

تجدید حیات اقتصاد نهادی

«نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید»

گردآوری و ترجمه:

دکتر محمود متوسلی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمود مشهدی‌احمد (دکترای اقتصاد)

مصطفی سمیعی‌نسب (دانشجوی دوره دکتری)

علی نیکونسبتی (کارشناس ارشد اقتصاد)

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
تهران: بزرگراه شهید چمران
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com



دانشگاه امام صادق

تجدید حیات اقتصاد نهادی (نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید) ■ گردآوری و ترجمه: دکتر محمود متوسلی - دکتر محمود مشهدی احمدی - مصطفی سمعی نسب و علی نیکونستی ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ طراح جلد: محمد قنایی ■ ویراستار: احمد کریمیان ■ چاپ اول: ۱۳۹۰ ■ قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۰۳۴-۰
همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

عنوان و نام پدیدآور: تجدید حیات اقتصاد نهادی: نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید / گردآوری و ترجمه محمود متوسلی... [و دیگران].

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۰۳۴-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: گردآوری و ترجمه محمود متوسلی، محمود مشهدی احمدی، مصطفی سمعی نسب، علی نیکونستی.

یادداشت. ص. غ. به انگلیسی: Revival of institutional economics: a glance through the ideas of new institutional economists. Mahmoud Motavasel... [et.al].

موضوع: اقتصاد نهادی

شناسه افزوده: متوسلی، محمود، ۱۳۳۱ - گردآورنده، مترجم

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۳/۵/۹۹HB

رده بندی دیویی: ۱۵۵۲/۲۳۰

شماره کتابشناسی ملی: ۷۱۰۴۶۲۲

فهرست مطالب

۱۱.....	سخن ناشر
۱۳.....	دیاچه
۲۳.....	منابع
۲۵.....	فصل ۱. نگاهی اجمالی به ضرورت‌ها و الزامات متدولوژیک در پیدایش نهادگرایی جدید
۲۵.....	۱-۱. مقدمه
۲۸.....	۲-۱. اقتصاد نهادی جدید
۳۲.....	۳-۱. جعبه سیاه بنگاه و هزینه مبادله
۳۶.....	۴-۱. هایک و جعبه سیاه ذهن
۴۲.....	۵-۱. سایمون و فرض عقلانیت
۴۴.....	۶-۱. نهادگرایان جدید و ایده‌های سایمون و هایک
۴۶.....	۷-۱. دو جریان متفاوت در اقتصاد نهادی
۴۸.....	۸-۱. نهادگرایی در سایر شاخه‌های علوم انسانی
۴۹.....	۹-۱. نهادگرایان تاریخی
۵۲.....	۱۰-۱. نهادگرایان انتخاب عقلایی
۵۴.....	۱۱-۱. نهادگرایان جامعه‌شناختی
۵۶.....	۱۲-۱. نهادگرایان و نظریه بازی
۵۸.....	۱۳-۱. نهادگرایان و توسعه

۱۴-۱.	تأملی در خصوص مقاله‌های این کتاب.....	۶۱
۷۳.	پی‌نوشت‌ها.....	۷۳
۷۶.	پیوست: مراکز مهم مطالعات نهادی.....	۷۶
۷۹.	منابع.....	۷۹

۸۵.	فصل ۲. ماهیت بنگاه.....	۸۵
۱۰۷.	پی‌نوشت‌ها.....	۱۰۷

۱۱۳.	فصل ۳. مسأله هزینه اجتماعی.....	۱۱۳
۱۱۳.	۱-۳. مسأله مورد بررسی.....	۱۱۳
۱۱۴.	۲-۳. ماهیت مسئله‌ای با ماهیت دو طرفه.....	۱۱۴
۱۱۵.	۳-۳. سیستم قیمت‌گذاری با الزام و معاهده جبران خسارت.....	۱۱۵
۱۲۰.	۴-۳. سیستم قیمت‌گذاری بدون الزام به جبران خسارت.....	۱۲۰
۱۲۲.	۵-۳. احتساب هزینه مبادلات در بازار.....	۱۲۲
۱۲۷.	۶-۳. تعیین حدود قانونی حقوق و مسأله اقتصادی.....	۱۲۷
۱۲۹.	۷-۳. دیدگاه پیگو در "اقتصاد رفاه".....	۱۲۹
۱۴۴.	۸-۳. تغییر نگرش.....	۱۴۴
۱۴۸.	پی‌نوشت‌ها.....	۱۴۸

۱۴۹.	فصل ۴. ساختار نهادی تولید.....	۱۴۹
۱۶۴.	پی‌نوشت‌ها.....	۱۶۴
۱۶۵.	منابع.....	۱۶۵

۱۶۷.	فصل ۵. اقتصاد نهادی جدید.....	۱۶۷
۱۷۲.	منابع.....	۱۷۲

فصل ۶. اقتصاد هزینه مبادله.....	۱۷۳
۱-۶. دیدگاه‌های مربوط به انتخاب و قرارداد.....	۱۷۴
۱-۱-۶. ایده‌های بزرگ.....	۱۷۴
۲-۱-۶. علوم انتخاب و قرارداد.....	۱۷۵
۲-۶. مسأله پارادایمی: ادغام عمودی.....	۱۷۹
۳-۶. مبادی.....	۱۸۱
۱-۳-۶. عاملان انسانی.....	۱۸۱
۲-۳-۶. واحد تحلیل.....	۱۸۲
۳-۳-۶. هدف اصلی.....	۱۸۳
۴-۳-۶. ساختارهای تدبیر امور.....	۱۸۵
۵-۳-۶. پیش‌بینی‌ها و آزمون‌های تجربی.....	۱۸۸
۴-۶. تغییرات یک مضمون.....	۱۹۱
۱-۴-۶. یک الگوی ساده قراردادی.....	۱۹۱
۲-۴-۶. کاربردها.....	۱۹۳
الف) ادغام روبه‌جلو به سوی توزیع.....	۱۹۳
ب) ارتباط با نیروی کار.....	۱۹۵
ج) ارتباط با منابع تأمین مالی.....	۱۹۶
د) مقررات و انحصار طبیعی.....	۱۹۸
۵-۶. سیاست‌گذاری عمومی.....	۲۰۰
۱-۵-۶. آنتی‌تراست.....	۲۰۰
۲-۵-۶. مقررات‌گذاری / مقررات‌زدایی.....	۲۰۱
۳-۵-۶. سیاست‌های عمومی دیگر.....	۲۰۲
۶-۶. نتیجه‌گیری.....	۲۰۳
۷-۶. سیاست‌گذاری.....	۲۰۶
پی‌نوشت‌ها.....	۲۰۷
منابع.....	۲۱۲

۲۱۷	فصل ۷. اقتصاد تدبیر امور
۲۲۰	۱-۷. پیشینه
۲۲۲	۱-۱-۷. تدبیر امور
۲۲۳	۲-۱-۷. هزینه‌های مبادلات
۲۲۵	۳-۱-۷. انطباق
۲۲۶	۴-۱-۷. علوم اجتماعی میان‌رشته‌ای
۲۲۸	۲-۷. منطق بنیانی
۲۳۲	۳-۷. حمایت‌های تحلیلی خرد
۲۳۳	۱-۳-۷. حمایت‌های تأییدکننده
۲۳۸	۲-۳-۷. مکانیسم‌های اقامه دعوی
۲۴۲	۴-۷. کاربردها
۲۴۸	۵-۷. بی‌قانونی و تدبیر امور
۲۵۱	۶-۷. نتایج
۲۵۴	پی‌نوشت‌ها
۲۵۹	منابع
۲۶۵	فصل ۸. نهادها و تدبیر امور توسعه و اصلاح اقتصادی
۲۶۶	۱-۸. نهادها را تصحیح و شفاف کنید
۲۷۰	۲-۸. اقتصاد نهادی جدید
۲۷۱	۳-۸. محیط نهادی
۲۷۱	۴-۸. تدبیر امور
۲۷۲	۵-۸. افراد
۲۷۴	۶-۸. نهادها اهمیت دارند
۲۷۷	۷-۸. نهادها مستعد تحلیل هستند
۲۷۷	۸-۸. سازمان بازار و بنگاه

۲۷۹.....	۸-۹. توسعه و اصلاحات.....
۲۸۴.....	۸-۱۰. نظم خصوصی.....
۲۸۴.....	۸-۱۱. سازمان بازار و بنگاه.....
۲۸۹.....	۸-۱۳. توسعه و اصلاح.....
۲۹۶.....	۸-۱۳. برخی کاربردهای عملی.....
۲۹۶.....	۸-۱۴. آسیای شرقی.....
۲۹۷.....	۸-۱۵. سرمایه‌گذاری.....
۲۹۸.....	۸-۱۶. انعقاد قرارداد.....
۲۹۹.....	۸-۱۷. مکانیسم‌ها.....
۳۰۰.....	۸-۱۸. مخابرات.....
۳۰۳.....	۸-۱۹. نتیجه‌گیری.....
۳۰۵.....	پی‌نوشت‌ها.....
۳۰۷.....	منابع.....

۳۱۱.....	فصل ۹. هزینه‌های مبادلاتی، نهادها و تاریخ اقتصادی.....
۳۱۲.....	۹-۱. بخش اول.....
۳۱۶.....	۹-۲. بخش دوم.....
۳۱۹.....	۹-۳. بخش سوم.....
۳۲۷.....	۹-۴. بخش چهارم.....
۳۲۹.....	پی‌نوشت‌ها.....
۳۳۰.....	منابع.....

۳۳۱.....	فصل ۱۰. موضوعات روش‌شناختی در اقتصاد نهادی جدید.....
۳۳۱.....	۱۰-۱. مقدمه.....
۳۳۲.....	۱۰-۲. نظریه‌پردازی.....

۳۳۵.....	۱۰-۳. مدل سازی
۳۳۷.....	۱۰-۴. آزمون
۳۴۱.....	۱۰-۵. نتیجه گیری
۳۴۳.....	پی نوشت ها
۳۴۵.....	منابع

فصل ۱۱. تبیین فرایند تغییر در قواعد حقوقی و هنجارهای اجتماعی: دیدگاه اقتصاد نهادی

۳۴۷.....	(قدیم) و جدید
۳۴۸.....	۱۱-۱. مقدمه
۳۵۰.....	۱۱-۲. بنیان های روش شناختی به عنوان محدودیت های اجتناب ناپذیر
۳۵۳.....	۱۱-۳. برخی بنیان های روش شناختی اقتصاد نهادی
۳۵۷.....	۱۱-۴. بنیان های روش شناختی بدیل اقتصاد نهادی جدید
۳۵۷.....	۱۱-۵. درباره چگونگی تفاوت تصاویر تغییر نهادی: مورد نهادهای غیررسمی یا هنجارهای اجتماعی
۳۶۰.....	۱۱-۶. تصاویر ذهنی متفاوت از دگرگونی مربوط به نهادهای رسمی و قواعد حقوقی
۳۷۱.....	۱۱-۷. تشکر و قدردانی
۳۷۳.....	پی نوشت ها
۳۸۲.....	منابع

۳۹۱..... نمایه اصطلاحات

۴۰۳..... نمایه اشخاص

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۶)

سخن ناشر

وکاری کنید که دانشگاه امام صادق (علیه السلام) ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود.
مقام معظم رهبری^۱

تردیدی نیست که آشنایی با تحولات و پویایی‌های در حال جریان در دانش اقتصاد، کمک بزرگی در راه تعالی و شکوفایی دانش اقتصادی بومی به جهت تحقق مرجعیت علمی، شناخت مسایل و مشکلات اقتصاد ایران و سیاست‌گذاری برای تغییر و نیل به نقاط مطلوب، در بر خواهد داشت. شاید بتوان به جرأت گفت که در حال حاضر دانش اقتصادی در حال بازنگری اساسی در چارچوب‌های معرفتی و ایدئولوژیک خود می‌باشد و جریانات دگراندیش در حوزه اقتصاد عهده‌دار این امر شده‌اند. یکی از این مکاتب، مکتب اقتصاد نهادی است که با سابقه‌ای دیرینه و پس از یک دوره افول، دوباره با بازخوانی میراث گذشته، به صورت جدی در فضای علمی دانشگاه‌ها و تحقیقات مطرح گردیده است.

در این راستا ترجمه آثار اندیشمندان و متفکران این مکتب جهت اطلاع و فهم آموزه‌های این مکتب امری ضروری است و اینک به همت استادی فرزانه و پژوهش‌گران دانشگاهی، کتاب حاضر به عنوان دومین اثر از مجموعه کتاب‌های اقتصاد نهادی، برای آشنایی با اندیشه و مقدمه‌ای برای مطالعه دقیق‌تر و تحقیقات گسترده در

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

آثار متفکران اقتصاد نهادی جهت حل مسائل و مباحث اقتصادی کشور به اصحاب علم عرضه می‌گردد. این اثر می‌تواند نظریات مفید و متناسب با سنت فکری و علمی داخلی، برای ورود رسمی به جرگه نهضت نرم‌افزاری در عرصه آکادمیک و تولید علمی بومی و متناسب با شرایط داخلی باشد. به جرأت می‌توان ادعا کرد که اطلاع از جریانات فوق، شرط لازم جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در زمینه اقتصاد ایرانی - اسلامی است.

از آنجا که دانشگاه امام صادق علیه السلام یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است، الگویی که بیش از «ربع قرن» ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است، طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد. در پیمودن این مسیر، دست تمام کسانی را که در مسیر اهداف کلان پژوهشی دانشگاه جهت تحقق مرجعیت علمی، به انجام کارهای پژوهشی مشغولند به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم که بتوانیم قدم‌هایی هرچند اندک در پیشبرد اهداف دانشگاه برداریم.

مجموعه حاضر، تألیف و برگردان ارزشمندی است که با تلاش جناب آقای دکتر محمود متوسلی و همکاران ایشان به ثمر نشست. حمایت‌های مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام و همکاران محترم معاونت پژوهشی دانشگاه مزید امتنان است که صمیمانه از همکاری این بزرگواران قدردانی می‌نماییم. امید آن که این فعالیت‌ها، مورد رضایت خداوند قرار گیرد.

گروه مطالعات اقتصادی

مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی

دانشگاه امام صادق علیه السلام

دیباچه

بی‌شک، هدف اصلی نظریه‌های اقتصادی، تبیین واقعیات و پیش‌بینی رخدادهای آینده است. اما گذشت زمان، کاستی‌ها و نقائص آنها را مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که آنها در انجام مأموریت‌شان ناتوان بوده‌اند یا خیر. وقتی پارادایمی از عهده این مهم بر نمی‌آید، ذهن‌های نقاد و تیزبین بلافاصله دست به کار می‌شوند و موجی از انتقادات را مطرح می‌کنند. این نقدها عمدتاً بر بن‌انگاره‌ها و بنیان‌های فلسفی مکتب مورد نظر و مدل‌های بر ساخته از آن متمرکز است. در این میان، اندیشمندان اردوگاه غالب یا به نقدهای وارده توجه می‌کنند و بستری برای تصحیح خطاها و اصلاح و گسترش نظریه‌ها پدید می‌آورند، یا آنکه به انباشت اشتباهات ادامه می‌دهند و زمینه تزلزل پایه‌های پارادایم خود را فراهم می‌کنند و سقوط و جایگزینی آن با پارادایم‌های دیگر را با چشمان خود مشاهده می‌کنند. نگاهی به تاریخ علوم مختلف نشان می‌دهد که هم تعامل و هم مقاومت غیرمنطقی، بارها به وقوع پیوسته است. اگر تعامل میان تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان به تعالی مباحث آنها انجامید، در علم اقتصاد نیز این امر بارها به وقوع پیوسته است. در واقع، همان‌طور که فاسفلد اشاره می‌کند، تاریخ اندیشه‌های اقتصادی مملو از جابجایی بین پارادایم‌ها و تبدیل ارتدکس به هترودکس، و بر عکس بوده است (فاسفلد، ۲۰۰۰).

البته در علم اقتصاد یک نکته بسیار مهم وجود دارد که توجه به آن، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اگر در رشته‌های فنی و پزشکی، نتایج حاصل از نظریه‌های مختلف فقط بر عده‌ای خاص تأثیر می‌گذارد، اندیشه اقتصادی، کل جامعه را تحت تأثیر

قرار می‌دهد. به قول کینز «عقاید اقتصاددانان و فیلسوفان علوم سیاسی چه درست باشد، چه نادرست، در هر دو صورت بیش از آنچه که معمولاً تصور می‌شود، نیرومند است. در حقیقت، همین گروه کوچک است که دنیا را اداره می‌کند. مردان اهل عمل که خود را از هر گونه تأثیر و نفوذ روشنفکرانه دور و برکنار می‌پندارند، معمولاً بردگان برخی از اقتصاددانان در گذشته هستند...» (باربر، ۱۳۷۰: ۳). از این‌رو، می‌توان گفت کار اقتصاددانان بسیار خطیر است، و عدم دقت در بنیان‌های فکری و دلالت‌های نظری‌شان می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد. در واقع، اقتصاددانان همواره باید به زیربناهای فکری خود و انتقادات مطرح در برابر آن توجه داشته باشند و به نظریه‌های محض و جستجوی حقیقت مطلق و جهان‌شمول در این نظریه‌ها اکتفا نکنند.

البته نگاهی به جریان غالب اقتصادی نشان می‌دهد که این جریان هم تعامل با منتقدان و هم مقاومت‌های غیرمنطقی در برابر آنها را در پیرونده خود دارد. آنگاه که اقتصاد نهادگرای قدیم به دلایل مختلف در فاصله میان دو جنگ جهانی رو به افول نهاد، اقتصاددانان نئوکلاسیک سرمست از حلقه رقیب و در پی فرصتی که پایان جنگ جهانی دوم برای آنها فراهم کرد، به نظریه‌پردازی برای کشورهای در حال توسعه پرداختند، اما بی‌توجهی به فرهنگ، تاریخ و نگرش مردم کشورهای مختلف، به زودی نتایج فاجعه‌بار خویش را آشکار کرد و کمک‌هایی که با عنوان طرح مارشال به این کشورها سرازیر شد، نتیجه‌ای جز ایجاد گسیختگی اقتصادی برای آنها به ارمغان نیاورد. گرچه از همان زمان اندیشمندانی مانند هربرت سایمون و فردریش فون هایک به مخالفت با فرض عقلانیت کامل پرداختند که زیربنای اقتصاد نئوکلاسیک است و حتی به دلیل تلاش‌های‌شان جایزه نوبل نیز دریافت کردند، اما این پایان ماجرا نبود. هنوز شوک دیگری لازم بود تا برخی بر سر عقل آیند! با سقوط بلوک شرق، بار دیگر اندیشمندان نئوکلاسیک همان نسخه‌های قدیمی را تجویز کردند، غافل از اینکه این سیاست‌ها برای کشورهایی که هنوز الزامات نهادی و ارزشی سرمایه‌داری را تجربه نکرده‌اند، به طنز شباهت دارد تا دانش علمی. در حقیقت کشورهای جهان سوم خصیصه‌های یک نظام اقتصادی پول‌محور^۱ را نداشتند (و البته هنوز هم ندارند)، در نتیجه اقتصاد نئوکلاسیک و توصیه‌های سیاستی مبتنی بر

آموزه‌های آن، که از کانال نهادهایی همچون بانک جهانی و اکثریت دانش‌آموختگان دانشگاه‌های کشورهای انگلیسی‌زبان، به سوی این کشورها گسیل می‌شد، جز ناکامی، زیان و خسارت‌های جبران‌ناپذیر، ثمر دیگری به همراه نداشته است. در این شرایط، روش تحقیق و موضوعات و سوالات پژوهشی مطرح در دانشکده‌های اقتصاد، از مقتضیات و نیازهای بومی اقتصاد ایرانی دور شده و صرفاً به کالایی لوکس تبدیل گردید. در واقع، برای این کشورها علم اقتصاد که مدعی است هدف اصلی‌اش ایجاد سیستمی برای افزایش رفاه بشری و رفع فقر و محرومیت است، سیستمی پدید آورد که به قول میچل (۱۳۸۹: ۱۷۳) خود انسان، برده آن شد.

البته، این تمام ماجرا نیست. زیرا، در طول تمام این سال‌ها، اندیشمندان دگراندیشی (حتی بسیاری از اقتصاددانان مشهور مکتب ارتدکس) وجود داشته‌اند که با نقد و بررسی اصول پذیرفته شده مکتب غالب، تلاش کرده‌اند نظامی پایه‌ریزی کنند که به بهترین وجه در خدمت بشریت قرار گیرد. خوشبختانه اکنون این تلاش‌ها نتیجه داده است. اگر در یک سو، اندیشمندان اقتصاد نهادی جدید مانند کوز، نورث، ویلیامسون بر خلاف اخلاف قبلی خود از ضرورت اصلاح و نه سرنوشتی اقتصاد کلاسیک دم می‌زنند (کوز، ۱۹۹۹) در سوی دیگر اندیشمندان نئوکلاسیک نیز به ضرورت تحلیل‌های نهادی واقف شده‌اند، تا جایی که حتی شاهد هستیم کنث ارو در مؤسسه اقتصاد نهادی کوز عضویت دارد و پروفیسور برو در دانشگاه هاروارد و در درس اقتصاد کلان، از سرمایه اجتماعی و دین سخن می‌گوید. حتی امروز بانک جهانی که زمانی بر طبل اتخاذ سیاست‌های یکسان برای تمام کشورها می‌کوبید، تلاش می‌کند بر ضرورت توجه به تفاوت‌های نهادی کشورهای گوناگون تأکید نماید (جیمسون، ۲۰۰۶).

با وجود این، و در کمال تأسف، همچنان در کشور شاهد تأکید بیش از حد بر الگوهای نئوکلاسیکی هستیم. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه ضرورت و الزامی وجود دارد که تفکر و اندیشه‌های خود را در چارچوب یک پارادایم، و آن هم پارادایمی محصور سازیم که با محدودیت‌های بسیار زیاد و ثابت شده‌ای مواجه است؟ حتی فراتر از این، اصولاً چه ضرورتی دارد که یک پارادایم را به نحوی بر ذهن خود مسلط سازیم که گویی علم، چیزی جز آن نیست و هر که به گونه دیگری اندیشه کند، گویی از وادی

علم بیرون رفته است و برچسب غیرعلمی بودن بر وی زده شود. در این میان، و در ارتباط با مسئله علمی بودن، آنچه بیش از هر چیز دیگری خودنمایی می‌کند، توسل افراطی اقتصاد نئوکلاسیک به ریاضیات است. اما پرسش این است که آیا ریاضیات ابزار مناسبی برای بررسی تمام پدیده‌های اقتصادی است و می‌تواند ما را به واقعیت رهنمون کند؟ شاید بهترین پاسخ برای مسئله مذکور، این گفته انیشتین باشد که می‌گوید، «تا جایی که گزاره‌های ریاضیاتی^۱ به واقعیت اشاره می‌کنند، هیچ اطمینانی به آنها نیست، و جایی که اطمینان به آنها وجود دارد، بیانگر واقعیت نیستند» (انیشتین، ۱۹۷۴، نقل از دیلمن و همکاران، ۲۰۰۰).

در واقع، حقیقتی که در اینجا به دلیل اهمیت موضوع ناچار هستیم به آن اشاره کنیم، این است که بر خلاف تصور حامیان سرسخت بکارگیری ریاضیات در علم اقتصاد، می‌توان این بینش که ریاضیات موجب ارتقای علم اقتصاد شده است را با تردیدها و سؤالات جدی مواجه کرد. حتی می‌توان نشان داد که ریاضیات علم اقتصاد را با بحران‌های اساسی مواجه کرده است. ممکن است برخی با این ادعا به شدت مخالف باشند؛ اما، حقیقت آن است که بحران مسئله‌ای جدی است و نمی‌توان به آسانی آن را انکار کرد. قبل از هر چیزی، این بحران به لحاظ احساس خطری که خود اقتصاددانان کرده‌اند و در سال‌های اخیر به آن توجه بیشتری داشته‌اند، حائز اهمیت است. علاوه بر این، یکی از جنبه‌های مهم این بحران به ربط سیاستی علم اقتصاد باز می‌گردد که بسیاری افراد به آن اشاره کرده‌اند. یکی دیگر از جنبه‌های این بحران را که می‌توان به موارد فوق افزود، به دانشجویان اقتصاد مربوط می‌شود. واقعیت آن است که دانشجویان اقتصاد، چه در داخل کشور، و چه در آن سوی مرزها، از وضعیت این علم بسیار کله‌داشته‌اند و آن را رضایت‌بخش نمی‌دانند. برای مثال، کولاندر و کامر (۱۹۸۷) در مصاحبه‌ای که با دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی انجام داده‌اند، یادآور می‌شوند که مصاحبه‌ها بیانگر وجود یک تنش و بحران قطعی است، یعنی وجود یأس و بدبینی^۲ در محیط‌های تحصیلات تکمیلی. طبق گزارش ایشان، دانشجویان به میزان بسیاری تأکید می‌کنند که

1. Mathematical Statements
2. Frustration and Cynicism

اقتصاد همانند یک بازی^۱ است، همچنین آنها معتقد هستند که سختکوشی آنها برای طراحی مدل‌های مناسبی که فهم عمیقی از نهادها به وجود می‌آورند، در مقایسه با مدل‌هایی که صرفاً به لحاظ تحلیلی دقیق و ظریف هستند، پاداش کمتری به همراه دارد. حال اجازه دهید به مطالعه‌ای مشابه نیز اشاره کنیم که کولاندر (۲۰۰۵) حدود ۱۸ سال بعد، یعنی در سال ۲۰۰۵ انجام داده است. نتایج مطالعه کولاندر در خصوص بینش دانشجویان هفت دانشگاه برتر آمریکا درباره اهمیت ریاضیات و دنیای واقعی نشان می‌دهد که فقط ۹ درصد از دانشجویان معتقدند داشتن دانش فراگیر درباره اقتصاد خیلی مهم است و ۵۱ درصد فکر می‌کنند که از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این نتایج بیانگر این موضوع است که نظریه‌های اقتصادی قادر نبوده‌اند به دانشجویان نشان دهند که هدف اصلی علم، بررسی مسائل و مشکلات عالم واقع است. در مقابل ۸۹ درصد از دانشجویان معتقدند که زورنگ بودن در حل مسئله بسیار اهمیت دارد، و ۸۲ درصد فکر می‌کنند که برتری در ریاضیات بسیار مهم است. ظاهراً این وضعیت بسیار نگران‌کننده است.

ممکن است در نگاه اول چنین به نظر رسد که ما در اینجا به دنبال تخطئه استفاده از ریاضیات در علم اقتصاد هستیم، در حالی که هرگز چنین نیست. قصد ما بیشتر آن است که با هشدار دادن درباره خطرات موجود در بکارگیری آن، توجه را به سوی استفاده معقول از آن معطوف کنیم. زیرا ظاهراً استفاده معقول از ریاضیات بتواند ثمرات سودمندی به همراه داشته باشد. در واقع، کسانی که از ریاضیات در علم اقتصاد استفاده کرده‌اند، در ابتدا چنین باوری داشته‌اند. شاید اگر واقعاً به‌طور درست و بجا از ریاضیات استفاده شود، بتوان از مزایای آن بهره‌مند شد، مزایایی مانند: شفافیت درباره آنچه که می‌توانیم بدانیم و آنچه که نمی‌توانیم بدانیم، آن هم از طریق اثبات‌های منطقی؛ دقت در تحلیل‌ها، در واقع ریاضیات محققان را مجبور می‌کند که دقیق‌تر باشند. روش‌های ریاضیاتی، شیوه‌های آسان‌تری برای آزمون نظریه‌ها فراهم می‌کنند. علاوه بر این، فرایند بنا کردن تحقیق بر یافته‌های پیشینیان را تسهیل می‌کنند. زیرا استدلال‌های صوری نسبت به سایر استدلال‌ها صریح‌تر هستند؛ در نتیجه، محققین بعدی در فهم آنها مشکلات کمتری دارند و این خود

می‌تواند فرایند انباشت دانش را تسهیل کند. ریاضیات می‌تواند نیاز به فرض‌های ساده‌تر را موجب شود و در عین حال، نتایج نسبتاً متقنی پدید آورد و عمومیت بیشتری ایجاد کند و مواردی از این قبیل. اما همه اینها منوط به آن است که سایر شیوه‌های تحلیلی را کنار نگذاریم و برای ریاضیات انحصار ایجاد نکنیم.

اجازه دهید طبق منطق خود اقتصاددانان مرسوم بحث کنیم. طبق تحلیل آنها، رقابت بهترین سازوکاری است که می‌تواند کاراترین شرایط را فراهم کند. بدین ترتیب، باید انتظار داشته باشیم که به شرط وجود رقابت در عرصه روش‌های مطالعه علم اقتصاد، بهترین نتایج حاصل شود. اما آنچه که اکنون شاهد آن هستیم، قدرت انحصاری ریاضیات است. شاید بی‌دلیل نیست که «تعداد زیادی از محققان داخلی و خارجی حرفه اقتصاد معتقدند که استفاده از ریاضیات در این علم، به ناحیه بازدهی‌های نزولی^۱ یا حتی بازدهی‌های منفی^۲ رسیده است» (راینرت، ۲۰۰۰).

بی‌شک با افزایش قدرت انحصاری ریاضیات و روش‌های ریاضیاتی در علم اقتصاد، به شدت از تنوع ایده‌های موجود در این علم کاسته خواهد شد که این وضعیت، خوشایند نیست. اکنون و با تغییر شرایط در حرفه اقتصاد که در آن شاهد رونق یافتن نگرش‌های رقیب، مانند نهادگرایی هستیم، ظاهراً تأکید بر اهمیت وجود بینش‌های متضاد در خصوص استفاده از روش‌های مختلف هدایت تحقیقات اقتصادی، امری بجاست. در واقع، بی‌معنی است که اقتصاددانان در تریبون خود در خصوص رقابت موعظه می‌کنند، اما در حوزه‌های روش‌شناختی با آن مخالفت می‌نمایند.

می‌توان مدعی شد از آنجایی که توسل به ریاضیات در علم اقتصاد، حالت افراطی به خود گرفته است، از این رو، هزینه‌های زیادی را به این حوزه از معرفت بشر وارد کرده است. نکته مهم در خصوص ریاضیات، مانند هر چیز دیگری، آن است که باید از نگرش حدی به آن خودداری شود، زیرا نگرش‌های حدی از بنیان اشتباه هستند. برخی به اندازه‌ای به این نگرش حدی گرایش پیدا کرده‌اند که تصور می‌کنند ریاضیات همه

حقیقت را در شامل می‌شود و حتی حاضر نیستند بپذیرند ریاضیات - همان‌طور که اینشتین اشاره می‌کند - موجب از دست رفتن جنبه‌های مهمی از واقعیت می‌شود. با وجود این واقعیت، نگاهی به وضعیت آموزش در دانشکده‌های اقتصاد کشور و مطالعات اقتصادی موجود در کشور، نگرانی‌های زیادی ایجاد می‌کند. در حقیقت، اکنون بیشتر رساله‌ها و مطالعات اقتصادی انجام شده در ایران، عمدتاً بدون داشتن درکی عمیق از بنیان‌های فلسفی نظریه‌های اقتصادی، یک نظریه را به عنوان سنگ‌بنای خود می‌پذیرند و سپس سعی می‌کنند مدلی مکانیکی برای ترسیم رابطه آن نظریه با دنیای واقع تجرید کنند، و از طریق تصریح متغیرهای کمی و کیفی، و بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی مرتبط با موضوع، مطالعه را به سرمنزل مقصود هدایت نمایند. از این‌رو، می‌توان گفت که تحقیق فقط با این دل‌خوشی پیش می‌رود که اصل دقت مراعات شده است و کاری علمی در حال انجام می‌باشد.

درحالی‌که اکنون مسئله شناخت دنیای واقعی، ابعاد بسیار گسترده‌ای یافته است و دانش‌پژوهان با ابزارهای متنوع تحقیق و تفکر علمی به پدیده‌های جهان اطراف خود می‌نگرند (و این یعنی، گرایش به کثرت‌گرایی در روش). به همین دلیل اکنون شاهد هستیم که اندیشمندان اقتصادی تلاش می‌کنند به جهان‌بینی، مبانی فلسفی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، و منطق نظری مدل‌ها و سنجش و آزمون واقعیات بسیار توجه کنند. بدیهی است که شناخت جهان واقع، صرفاً از طریق پارادایم نئوکلاسیک و دانش اخذ شده از کتب مرسوم خرد و کلان حاصل نمی‌شود.

بی‌شک، یک پژوهشگر واقع‌گرا، طیفی از غرایز متفاوت و البته مطلق و عقل و اراده را زمینه‌ساز مدل‌های ذهنی می‌داند و درک انسان از واقعیات را با پیش‌زمینه‌های مذکور و از دریچه نهادهای اجتماعی امکان‌پذیر تلقی می‌کند. برای وی تصمیم‌گیری و رفتار کنشگران هم منشا فردی و فردگرایانه دارد و هم به میزان بالایی، از نهادها و کنش‌های جمعی تأثیر می‌پذیرد. این تعامل میان کنش فردی و جمعی است که از یک سو ملاک عمل فرد را برای وی مشخص می‌کند، و از سوی دیگر، درجه پیشرفت و عقب‌افتادگی یک جامعه را نشان می‌دهد. البته از انسان‌ها می‌توان کنشگرانی یک‌سویه‌نگر و تک‌بعدی، چه به صورت فردی و چه در گروه‌های بزرگ اجتماعی، خلق کرد.

متأسفانه تاکنون در ایران، فقط یک پارادایم و اندیشه از طریق دروس مشخصی مانند خرد و کلان و اقتصاد بین‌المللی و ... تدریس شده است و پژوهش‌ها نیز عمدتاً از یک مسیر فکری تبعیت کرده‌اند. در واقع، انحصار مطلق ایدئولوژی نئوکلاسیک در فضای دانشکده‌های اقتصاد موجب شده تا:

- نظام پاداش کسانی را در اولویت قرار دهد که در این حوزه (حوزه تفکر مرسوم) قدم بردارند یا به عنوان تکنیسین‌های اقتصادی تربیت شده باشند.
- امروزه در دانشکده‌های اقتصاد، به سختی اجازه شکل‌گیری رشته‌ها و اندیشه‌های بدیل داده می‌شود و آگاهانه یا ناآگاهانه، انتخاب دانشجو و پژوهشگر محدود و مقید به همان تفکر مرسوم و کتب درسی آن می‌باشد. در نتیجه اساتید و دانشجویان از طیف گسترده مکاتب و اندیشه‌های اقتصادی بدیل، بی‌اطلاع مانده‌اند.
- فضا به‌منظور طرح مباحث جدید و نقد و تفکر محدود شده است و اعضای هیأت علمی و دانشجویان، توجه‌گر ادبیات و تحلیل متعارف هستند.
- از صورت مسأله‌ها و پژوهش‌ها و روش‌شناسی‌های بی‌فایده حمایت می‌شود. در نتیجه در مقابل مسائل و مشکلات اقتصادی کشور، عکس‌العمل و توصیه‌های سیاستی مناسب مشاهده نمی‌شود.
- تأکید افراطی بر روش‌های ریاضی و کمیکی با تکیه بر روش‌شناسی پوزیتیویستی.

این مسائل لاجرم منجر به مشکلات حادتری همچون موارد ذیل می‌گردد:

۱. جدایی و رسم مرزهای تخطی‌ناپذیر بین اقتصاد و سایر علوم انسانی توسط فضای حاکم؛
۲. ابتلا به جزم‌اندیشی و بیگانگی با جوانب مختلف، متعدد و متکثر مسائل و پدیده‌های اقتصادی؛
۳. نفی قابلیت‌ها و پتانسیل‌های سایر علوم انسانی و غیر انسانی؛
۴. حذف و ریزش و اتلاف نیروهای مستعد علمی غیر همسو با جریان انحصاری علم اقتصاد.

با اینکه بر طبق نظریه انتخاب^۱ و نظام آزاد ترسیم شده توسط اقتصاد مرسوم، می‌توان انتظار داشت که در عرصه اندیشه نیز گستره انتخاب حق مسلم محقق دانسته شود، اما در عمل چنین نیست. در واقع، اکنون در دانشکده‌های اقتصاد، به سختی اجازه شکل‌گیری رشته‌ها و اندیشه‌های بدیل داده می‌شود و آگاهانه یا ناآگاهانه، انتخاب دانشجو و پژوهشگر به همان تفکر مرسوم و کتب درسی آن محدود و مقید است.

در حالی که مجموعه کتبی که با عناوین اقتصاد هترودکس، نهادگرایی، ساختارگرایی، اقتصاد تکاملی، مکتب اتریش، مکتب وابستگی و غیره در بسیاری از دانشگاه‌های جهان به جز ایران در حال انتشار است، نمونه‌های برجسته‌ای از آثار اندیشمندانی است که تلاش کرده‌اند گزینه‌های دیگری از اندیشه و روش‌های بدیلی از شناخت را در اختیار متفکران و دانشجویان اقتصادی قرار دهند. از این رو، گسترش حوزه انتخاب، حداقل حقوقی است که دانشجو و دانش پژوه باید داشته باشند. به اعتقاد ما در حد امکان تمامی پارادایم‌های مطرح در حوزه اقتصادی باید به صورت موازی و با اهمیت یکسان در دانشگاه تدریس شوند و دانشجو با اشراف و احاطه به کلیت همه پارادایم‌ها، در تحلیل خود از مسائل واقعی یا پژوهش‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی به گونه‌ای آزاد گزینش کند. وجود پارادایم‌های مختلف در کنار یکدیگر نه به حذف یک پارادایم و جایگزینی پارادایم دیگر، بلکه به تکمیل و تکامل پارادایم‌های رقیب منجر می‌شود. در حقیقت، در دو دهه اخیر مکاتب بدیل در دانشگاه‌های مهم دنیا پیروان بسیاری یافته و پیشگامان آنها بسیاری از جوایز ارزنده علمی را به خود اختصاص داده‌اند. غفلت از این واقعیت می‌تواند بر شکاف موجود میان دانش ما و دانش روز دنیا - بیشتر از آن چیزی که هست - بیافزاید.

از این رو، مجموعه کتاب‌هایی که تلاش می‌کنیم با عنوان اقتصاد نهادی منتشر نماییم را می‌توان تلاشی برای کاهش این شکاف دانست. در این مجموعه از کتاب‌ها، یکی از اهداف مهم ما آن است که، با ارائه اندیشه‌های آن گروه از اندیشمندان که عرصه‌های جدید و متفاوتی را در علم اقتصاد ایجاد کرده‌اند، حوزه بدیلی از تفکر و انتخاب آزاد برای محققین داخلی فراهم شود. با این امید که پژوهشگران دلسوز و نظریه‌پردازان جوان

در این کشور، با الهام از این اندیشه‌های بدیل، دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های اقتصادی با توجه به شرایط و دغدغه‌های خاص کشور طراحی کنند، و این اصل همیشه مورد توجه ما باشد که به مسائل واقعی و موضوعات مورد دغدغه کشورمان اصالت داده شود و نظریه‌ها هر چه که هستند، فقط در خدمت تحلیل قرار گیرند، و نه عکس آن. به نظر می‌رسد بتوان با اطمینان گفت در جامعه‌ای که انسان و ارزش‌های والای انسانی حاکمیت دارد، می‌توان اندیشه‌های مختلف را در خدمت گرفت و با توجه به ارزش‌های مذکور، نظریه‌های نوینی مطرح کرد.

در پایان شایسته است از زحمات کلیه کسانی که در تدوین کتاب حاضر ما را یاری کردند، تشکر شود. بی‌شک انتشار این مجموعه از کتاب‌های اقتصاد نهادی با تلاش‌های اعضای محترم مرکز تحقیقات و انتشارات دانشگاه امام صادق میسر شده است که در اینجا از زحمات آنها تشکر می‌شود. همچنین از برخی از دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری که در تهیه برخی از پیش‌نویس‌های ترجمه مشارکت داشتند و نیز از سرکار خانم نیکو ایوبی‌زاده که در تهیه برخی متون ما را یاری کردند، تشکر می‌شود. در نهایت با قبول کلیه اشتباهات سهوی، پذیرای انتقادات اساتید محترم و دانشجویان عزیز در این باره هستیم.

دکتر محمود متوسلی

و همکاران

منابع

باربر، ویلیام جی. (۱۳۷۰) سیر اندیشه اقتصادی، ترجمه حبیب‌ا... تیموری، انتشارات جامعه و اقتصاد.

میچل، ویسلی، عقلانیت فعالیت اقتصادی در کتاب: اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، متوسلی، محمود؛ مشهدی‌احمد، محمود؛ نیکونستی، علی؛

سمعی‌نسب، مصطفی؛ انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.

Coase, Ronald (1999) "The Task of the Society", Opening Address to the Annual Conference, ISNIE Newsletter, Vol. 2, No. 2.

Colander, D. C. and Kalmer, A. (1987) "The Making of An Economist", Journal of Economic Perspective, Vol. 1, pp: 95-112.

Colander, D. C. (2005) "The Making of An Economist Redux", Journal of Economic Perspective, 19(1), pp: 175-98.

Dilman, R. et al. (2000) "Mathematics in Economics: Some Remarks", Journal of Economic Studies, Glasgow, Vol. 27, Iss. 4/5, pp: 260.

Fusfeld, D. R. (2000) "The Progress of Heterodox Economics", Journal of the History of Economic Thought, Vol. 22, No. 2.

Jameson, Kenneth P. (2006) "Has Institutionalism Won the Development Debate?" Journal of Economic Issues; Vol. 40, No. 2.

Reinert, Erik S. Full Circle (2000) "Economics From Scholasticism Through Innovation and Back into Mathematical Mcholasticism Reflections on A 1769 Price Essay: "Why is the Economics So Far Has Gained So Few Advantages from Physics and Mathematics?", Journal of Economic Studies, Glasgow", Vol. 27, Iss. 4/5.